

به نام خدا

حوض نقاشی

کارگردان : مازیار میری

بازیگران : شهاب حسینی - نگار جواهریان

خلاصه داستان :

مریم و رضا با آدم‌های دیگر فرق دارند ، آن هم نه یک فرق ساده ، بلکه بسیار بزرگ و آن‌ها باید تلاش کنند تا به دیگران ثابت کنند این تفاوت بزرگ را با معجزه عشق حل کرده‌اند . فیلم سینمایی حوض نقاشی داستان زوج جوانی را روایت می کند که هر دو به لحاظ ضریب هوشی پایین‌تر از حد نرمال هستند و همین مساله ژنتیکی زمینه ساز آن شده است که ازدواج آنها دچار مشکل شود .حوض نقاشی با سرمایه‌گذاری حوزه هنری ساخته شده و در راستای سیاست‌های این سازمان جهت توجه به کانون گرم و عاشقانه ی خانواده می باشد .

حوض خالی

ای کاش سعادت آباد ، پنجمین ساخته ی پرستاره ، خوش ساخت و دغدغه مند مازیار میری که در میان کارنامه ی پر فراز و نشیب اش می درخشد ، تا این حد توقع از اثر جدید وی را بالا نبرده بود تا در پایان اندکی تردید گریبانمان را می گرفت و برگه ی کوچک و جداشده ی نظرات به این سهولت راهی قسمت آثار ضعیف نمی گشت ! اگر هنگام خروج از سالن با خود عهد بسته باشی که هرگز رضای شگفت انگیز و بی نقص که بدون اغراق خلق آن برای شهاب الدین حسینی با تجربه دستاوردی ارزشمند محسوب خواهد شد را از خاطر نبری این انتخاب آن قدر ها نیز به دور از انصاف نخواهد بود !

حوض نقاشی که ترکیب عوامل تولید آن تا حد زیادی نسبت به فیلم پیشین دست نخورده باقی مانده است به لطف فیلم برداری ماهرانه ی محمد آلاذپوش دست کم آلبوم عکس زیبا و خوش آب و رنگی از آب در آمده است اما به رغم تبلیغات گسترده و بعضا منحصر بفردی (حدود دو هفته پیش از آغاز جشنواره در اقامی کم سابقه پردیس سینمایی آزادی شاهد برپایی نمایشگاه عکس های فیلم بود) که پیش از نخستین اکران و هم چنین در حین نمایش برای آن تدارک دیده شده است ایرادات جدی ای را به خود وارد می بیند که شرایط برقراری ارتباطی درگیر کننده با مخاطب که تا پایان حملات احساسی خود را بر پایه های منطقی فیلمنامه بنا ساخته باشد دچار اشکال می کند .



فیلم با اتخاذ الگویی سیال که در آن با روایتی سردستی، در خلال روزمرگی آنچه بر زوج معلول رضا و مریم و پسر دبستانی شان می گذرد موقعیت هایی را یکی پس از دیگری تعریف می کند، ضرب آهنگ خود را به دو نیم قسمت می کند. از ابتدا و تا هنگامی که بر اثر تصمیم پرخروش سهیل جمع خانواده از هم می پاشد و در ادامه که با بازگشت به همان رویدادها فرضا بایستی با جای خالی او و حسرت آنچه می شد از دست نرود همراه شویم. میری فراموش کرده است که برای ایجاد کشش و بستری ایده پردازانه تنها پرداختن به جذابیت ذاتی بازی متفاوت دو معلول - که اتفاقا نگار جواهریان به عنوان مادر یکی از ضعیف ترین بازی های خویش را در آن رقم زده است - کافی نخواهد بود و در این وضعیت همواره چیزی از جنس منطق و فراتر از لایه های سطحی توصیف وقایع و شخصیت ها که آدم های قصه را از سایر هم نوعانشان برای ما متمایز و قابل پیگیری بسازد احساس خواهد شد. البته ناتوانی او اساسا از تکلیف سردرگم فیلمنامه با کاراکتر مریم که قرار است در مداری از سلامت و معلولیت نوسان کند نیز ناشی می شود. از دست رفتن گاه و بی گاه راکورد بازی ها برای جواهریان که چیز جدیدی افزون بر آنچه پیش از این از او دیده ایم به نقش نمی افزاید تا آنجا پیش می رود که بعضا در سکانس هایی که اگر چه به دلیل خط و ربط غیر منطقی و پیشینه ی ضعیف فیلم تا آن لحظه به نوعی سو استفاده ی عاطفی می مانند اما اگر به طور مستقل بررسی شوند از لحاظ بار دراماتیک و تاثیر گذاری قابل تامل خواهند بود، اجرای خیره کننده ی شهاب حسینی را نیز تحت الشعاع قرار می دهد. پیش رفت فیلمنامه بدین شکل باعث می گردد که قصه ی اصلی و قابل رویت که برای تماشاگر کم حوصله ی پر تعداد عنصر مهمی به شمار می رود بسیار دیر آغاز شود و تحمل نیمه ی نخست اثر پس از حذف بازی های درخشان و کارگردانی با تسامح خلاقانه ی میری دشوار به نظر برسد.

در مواجهه با فیلم هایی که موضوعاتی اینچنین ویژه و کم بسامد را دستمایه ی اصلی خود قرار می دهند اگر کلیت اثر به دقت پرداخته شود و کارگردان چیره دستانه تبحر خود را در گره زدن دغدغه ی بیننده با جهان بینی فیلم در معرض نمایش بگذارد به راحتی می توان برای مدتی عقل خرده گیر را غیر فعال نموده و در حالی که فارغ البال خود را در اختیار اثر قرار داده، با آن بخش از دنیای کاراکتر ها که مولف مخاطب را به هم ذات پنداری با آنها دعوت کرده است پا به پا پیش آمد و از کیفیت روابط لذت برد. اما اشکال اساسی درست آنجایی رخ می دهد که مرکزیت اثر بر رکنی بنا شود که چندان دندان گیر نبوده و گاه و بی گاه از سایر اجزای مجموعه وجاهت و جذابیت طلب کند. آن هنگام است که واکنش های پیچیده ی عاطفی و تصمیم های تاثیر گذار سهیل که فراتر از ظرفیت یک پسر بچه ی چهارم دبستانی به نظر می رسد، شخصیت پردازی و خرده داستان بی ارتباط (ارتباطی که هوشمندانه می توانست برقرار شود) خانم معلم و زندگی بحران زده اش و پیشینه و شناسنامه ی نامتجانس زوج مریم و رضا تو را آزار داده و با دافعه ی بازدارنده ای که مجرای ارتباط را مسدود می سازد امکان التذاذ از اندک سکانس ها و موقعیت های بکر و قابل تامل فیلم را نیز به یغما می برد. در چنین شرایطی حوض نقاشی به فیلمی نسبتا خوش ساخت و به شدت الکن و خالی از معنا بدل می شود که حسرت ساختاری منسجم تر برای نجات هر آنچه اثر برای انتقال آن تلاش می کرد، چیزی نباشد که به این سادگی ها به توان از کنار آن عبور کرد.

